10 Surah Yunus verses 1 to 8 Tafsir Kashafalasrar by Rasheeduddin Almeybodi

Tafsir Kashafalasrar wa uddatulabrar li Rasheeduddin Al-Meybodi (529 AH),
Popularly known as Tafsir Khwaja Abdullah Ansari Haravi (Herati) a descendant of Jabir Bin Abdallah Al-ANsari (Radiallahu Ta'aalaa 'anhu)

هو 121
كشف الأسرار و عدَّةُ الأبرار
ابوالفضل رشيدالدين الميبدوى
مشهور به تفسير خواجه عبدالله انصارى
تحقيق علي اصغر حكمت
انتشارات امير كبير تهران 1380 هجري
به كوشش: زهرا خالوئى

http://www.sufism.ir/MysticalBooks%2892%29.php (word)

http://www.sufism.ir/books/download/farsi/meybodi/kashfol-asrar-kamel.pdf

The Text of Quran is taken from http://quran.al-islam.org/

10- سورة يونس – مكية



الر ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ {1}
أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۗ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ {2}
إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۖ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۖ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ {3}
إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ۖ وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا ۚ إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ {4}
هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ {5}
إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ {6}
إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ {7}
أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ {8}

1 **النوبة الاولى**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند فراخ بخشايش مهربان.
الر منم آن خداوند كه مى‌بينم جز من دارنده و پرورانده نه، تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ اين آيتها آن نامه است، الْحَكِيمِ. (1) آن نامه نيكو حكمت راست حكم.
أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً مردمان را شگفت آمد و بنزديك ايشان شگفت بود، أَنْ أَوْحَيْنا إِلى رَجُلٍ مِنْهُمْ كه پيغام داديم بمردى هم از ايشان، أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ كه مردمان را بيم نماى و آگاه كن، وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا و

بشارت ده گرویدگان را، أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ که ایشان را است وعده راست و کاری پیش شده، عِنْدَ رَبِّهِمْ بنزدیك خداوند ایشان، قالَ الْكافِرُونَ ناگرویدگان گفتند: إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِينٌ. (2) این جادویی است آشکارا.
إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ خداوند شما الله است، الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ او که هفت آسمان و هفت زمین آفرید از آغاز، فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز، ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ آن گه مستولی شد بر عرش، يُدَبِّرُ الْأَمْرَ میسازد کار و پیش می‌برد و می‌اندازد، ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ نیست هیچ شفیع کس را مگر پس دستوری او، ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ اوست خداوند شما، فَاعْبُدُوهُ او را پرستید، أَ فَلا تَذَكَّرُونَ؟ (3) پند نپذیرید و حق درنیابید؟
إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً با اوست بازگشت شما همه، وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا هنگام نهادن خدای است این براستی، إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ اوست كه آفریده می‌آرد از آغاز و فردا آن را زنده کند باز، لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا پاداش دهند ایشان را که بگرویدند، وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ و کارهای نیك کردند بسزا، وَ الَّذِينَ كَفَرُوا و ایشان که کافر شدند و بگرویدند، لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ ایشان را شرابی از آب جوشیده، وَ عَذابٌ أَلِيمٌ و عذابی دردنمای، بِما كانُوا يَكْفُرُونَ. (4) بآنچه کافر شدند.
هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً اوست که خورشید را روشن گردانید، وَ الْقَمَرَ نُوراً و ماه را روشنایی داد، وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ و آن را باز انداخت و چنان ساخت که میرود در منزلها بریدن فلك را، لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ و رفتن او شمار سال و ماه و روزگار میدانید، ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ نیافرید خدای آن را مگر بدانش خویش و توان خویش بیکتایی خویش، يُفَصِّلُ الْآياتِ نشانهای گشاده روشن می‌نماید و پیغامهای روشن گشاده می‌فرستد، لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. (5)ایشان را که بدانند.
إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ در شد آمد شب و روز، وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ و در آنچه خدای آفرید در آسمان و زمین از آفریده‌های خویش، لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ. (6) نشانهای روشن است بیکتایی ایشان را که از خشم خدای و از جحود حق او می‌پرهیزند.
إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا ایشان که دیدار ما نمی‌بیوسند و بانگیزانیدن ما بنمی‌گروند، وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا و باین جهان می‌بسندند.
و خرسندی کنند وَ اطْمَأَنُّوا بِها و بآن آرام می‌کنند، وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا غافِلُونَ. (7) و ایشان که از وعد و وعید ما ناآگاه و ناگرویدند، أُولئِكَ مَأْواهُمُ النَّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ. (8) ایشان آنند که جایگاه ایشان آتش است بآنچه میکردند.

النوبة الثانية
این سوره یونس صد و نه آیت و هزار و هشتصد و سی و دو کلمت است و هفت هزار و پانصد و شصت و هفت حرف همه به مکه فرو آمد مگر يك آیت: وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لا يُؤْمِنُ بِهِ که این يك آیت بمدینه فرو آمد در شأن جهودان و گفته‌اند سه آیت ازین سوره بمدینه فرو آمد: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الى آخر الآيات الثلث، و قيل كلها مكية الا آيتين: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ نزلت فى ابىّ بن كعب الانصارى و ذلك ان رسول اللَّه لما امر ان يقرأ عليه القرآن. قال ابىّ يا رسول اللَّه و قد ذكرت هناك فبكى بكاء شديدا، و نزلت هذه الآيه، فهى فخر و شرف لابىّ و حكمها باق فى غيره و الآية التي تليها ذم القوم لانهم حرّموا ما احل اللَّه لهم فصار حكمها فى كل من فعل مثل ذلك الى يوم القيمة. و درين سورت هشت آیت منسوخ است بجای خویش گوئیم ان شاء اللَّه. و در فضیلت سورت، أبى كعب روایت کند از مصطفى ص
قال: من قرأ سورة يونس اعطى من الاجر عشر حسنات بعدد من صدّق بيونس و كذّب به و بعدد من غرق مع فرعون.
قوله: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ در آیت تسمیت هم کمال عبادت است هم حصول برکت هم غفران معصیت و برداشت درجت. اما کمال عبادت آنست که مصطفى ص گفت: لا وضوء لمن لم يذكر اسم اللَّه عليه

این لا بمعنی نفی کمال و فضیلت است چنان که گفت لا صلاة لجار المسجد الا فی المسجد و لا فتی الا علی و قال (ص): اذا توضأ احدکم فذکر اسم اللَّه علیه طهر جمیع اعضائه و اذا لم یذکر اسم اللَّه علیه لم یطهر منه الا ما مسه الماء.
اما حصول برکت آنست که رب العالمین نام خود را مبارك گفت: تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ با برکت است نام خداوند بزرگوار و بزرگواری کردن، هر کاری که در مبدأ و مقطع وی نام خدای رود با برکت و پر خیر بود.
قومی پیش مصطفی آمدند گفتند یا رسول اللَّه طعام که میخوریم ما را کفایت نمی‌باشد و سیری نمیکند.
رسول خدا گفت: سمّوا اللَّه عز و جل و اجتمعوا علیه یبارك لکم فیه.
و غفران معصیت و برداشت درجت آنست که بو هریره روایت کند از مصطفی ص
قال: «من کتب بسم اللَّه الرحمن الرحیم و لم یعور الهاء الذی فی اللَّه کتب له الف الف حسنة و محا عنه الف الف سیّئة و رفع له الف الف درجة و من قال بسم اللَّه الرحمن الرحیم کتب اللَّه له اربعة آلاف حسنة و محا عنه اربعة الاف سیئة و رفع له اربعة آلاف درجة
و قال تنوق رجل فی بسم اللَّه الرحمن الرحیم فغفر له.
قوله: الر قرائت مکی، حفص و یعقوب فتح راست و باقی بکسر خوانند و معنی آنست که. انا اللَّه اری انا الرب لا رب غیری. قتاده گفت نامی است از نامهای قرآن و گفته‌اند. نام سورت است و گفته‌اند قسم است که رب العالمین بنامهای خود سوگند یاد میکند. الف اللَّه است، و لا لطیف، و را رحیم. باین نامها سوگند یاد میکند که این حروف آیات کتاب حکیم است و نامه خداوند است جل جلاله و تقدست اسماؤه و تفسیر و معانی این حروف در سورة البقرة بشرح رفت. و قیل معناه: هذه الآیات التي انزلتها علیك آیات القران الحکیم المحکم المتقن الممنوع من الخلل و الباطل لا لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه. و گفته‌اند حکیم بمعنی حاکم است ای هو القرآن الحاکم بین الناس.
چنان که جایی دیگر گفت: وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ، و روا باشد که حکیم بمعنی محکوم باشد، ای حکم فیه بالعدل و الاحسان و حکم فیه بالجنة لمن اطاعه و بالنار لمن عصاه و حکم فیه بالحلال و الحرام و الارزاق و الآجال، و حکیم کسی را گویند که سخن حکمت گوید.
و نیز گویند این سخنی حکیم است یعنی از حکمت یا با حکمت. عبد اللَّه بن عباس گفت ان الکلمة الحکیمة لتزید الشریف شرفا و ترفع المملوك حتی تجلسه مجالس الملوك.
قوله: أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً الف استفهام است بمعنی توبیخ و این ناس مشرکان قریش‌اند و سبب نزول این آیت آن بود که کفره قریش بر سبیل انکار میگفتند عجب کاریست که خدای در همه عالم رسولی نیافت که بخلق فرستد مگر یتیم بو طالب، و روا باشد که انکار ایشان باصل رسالت بود که میگفتند: اللَّه اعظم من ان یکون رسوله بشرا مثل محمد، خدای بزرگتر از آنست که بشری را چون محمد بخلق فرستد.
رب العالمین گفت: أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً ای لیس بعجب لانه ارسل الی من قبلهم من هو مثله و التعجب انما یکون مما لا یعهد مثله و لا یعرف سببه. گفت این عجب نیست که پیش از ایشان رسولان از خدا بخلق آمدند و تعجب در چیزی کنند که معهود نباشد، میان خلق و نه آن را سببی بود. و تقدیره: ا کان ایحاؤنا الی رجل منهم بان انذر الناس عجبا فیکون ان فی الاولی فی محل الرفع و فی الثانیة فی محلّ النصب.
وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قدم الصدق ما تقدم لهم من اللَّه من المواعید الصادقة و سبق لهم من حسن العبادة و الطاعة، و قیل قدم الصدق شفاعة المصطفی و شفاعة المؤمنین بعضهم لبعض و قیل اراد به السقط یقوم محبنطئا علی باب الجنّة فیقول لا ادخلها حتی یدخلها والدیّ.
روی انس بن مالك قال قال رسول اللَّه ص: اذا کان یوم القیمة نودی فی اطفال المسلمین ان اخرجوا من قبورکم فیخرجون من قبورهم و ینادی فیهم ان امضوا الی الجنة زمرا فیقولون یا ربنا و والدانا معنا فینادی فیهم الثانیة ان امضوا الی الجنة زمرا فیقولون یا ربنا و والدانا معنا فینادی فیهم الثالثة ان امضوا الی الجنة زمرا فیقولون یا ربنا و والدانا معنا فیبسم الرب تعالی فی الرابعة فیقول و والداکم معکم فیثب کل طفل الی ابویه فیأخذون بایدیهم فیدخلونهم الجنة فهم اعرف بآبائهم و امهاتهم یومئذ من

اولادكم الذين فى بيوتكم.
قوله: قالَ الْكافِرُونَ تقديره فلمّا انذرهم قال الكافرون إِنَّ هذا لَساحِرٌ مُبِينٌ قرائت اهل مدينه است و ابو عمرو، يعنى ان هذا الرجل اى محمدا ص لساحر مبين باقى بى الف خوانند اى ان هذا الوحى لسحر مبين.
إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ اى فى مدة مقدارها ستّة ايّام لأن الايام تكونت بعد خلق السماوات و الارض من دوران الفلك ثم استوى على العرش، شرح و بيان اين همه در سورة الاعراف رفت. و يقال جمع السماوات لانها اجناس مختلفة كل سماء من غير جنس الأخرى و وحّد الارض لانها كلها تراب.
يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يقضيه وحده و قيل يرتب الامور مراتبها على احكام عواقبها.
و قيل يدبّر الامر. ينزل الوحى، ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ اين جواب ايشان است كه خداى را انبازان ميگفتند و ايشان را مى‌پرستيدند و مى‌گفتند: هؤُلاءِ شُفَعاؤُنا عِنْدَ اللَّهِ. و گفته‌اند كه اين باوّل آيت تعلق دارد. ميگويد: خداى بيافريد، آسمانها و زمينها بى‌شفاعت شفيعى و بى‌تدبير مدبرى بعلم و ارادت خويش آفريد، بقدرت و حكمت خويش يقول تعالى: ادبر عبادى بعلمى انى بعبادى خبير بصير.
آن گه گفت: ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خداوند شما و دارنده و پرورانند‌ه شما اوست كه آسمان و زمين آفريد و خود ميدانيد و اقرار ميدهيد كه آفريدگار خلق اوست نه بتان. پس او را پرستيد و در خداوندى و خداكارى، او را يگانه شناسيد و با وى در پرستش هيچ انباز مگيريد. أَ فَلا تَذَكَّرُونَ ا فلا تتدبرون ان لا يستحق غيره العبادة.
إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً يعنى بالموت و البعث و النشور جميعا نصب على الحال و وعد اللَّه نصب على المصدر اى وعدكم اللَّه وعدا حَقًّا اى حققه حقا. ميگويد: خداى شما را وعده داده وعده راست درست كه در آن خلف نه كه بازگشت شما پس از مرگ با وى است و بعث و نشور و حساب و كتاب و جزاى اعمال در پيش. آن گه گفت بر استيناف: إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ لخلقه ثمّ يميته ثمّ يعيده قرائت ابو جعفر انّه يبدأ الخلق بفتح الف است يعنى اليه مرجعكم جميعا لانه يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ليجزى الَّذِينَ آمَنُوا اى يعيده لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ اى بالعدل. عدل اينجا احسان است كه جاى ديگر ميگويد: هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ اى الجنّة و نعيمها.
وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمِيمٍ اى ماء حار قد انتهى حرّه، حميم فعيل بمعنى مفعول يقال حمّ الماء اذا اسخن و الحميم العرق منه لسخنته، و الحمام لحرارة مائه او لانه يتعرق فيه.
قوله: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً اى خلقها ضياء فيكون منصوبا على الحال. و ضياء مصدر ضاء و تقديره جعل الشمس ذات ضياء و يجوز ان يكون ضياء جميع ضوء وَ الْقَمَرَ نُوراً يستضاء به فى الليالى. قال: الكلبى يضيء وجوههما لاهل السماوات السبع و ظهورهما لاهل الارضين السبع.
وَ قَدَّرَهُ اين ها با قمر شود، اى قدر القمر يسير منازل فيكون ظرفا للسير و قيل قدر له مَنازِلَ. ميگويد تقدير كرد و باز انداخت سير قمر به بيست و هشت منزل در بريدن دوازده برج در هر برجى دو روز و سيكى تا هر ماه فلك بتمامى باز برد، وظيفه‌ايست آن را ساخته و انداخته. لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسابَ تا شمار ماه و سال و روزگار ميدانيد بسير قمر درين منازل. ما خَلَقَ اللَّهُ ذلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يعنى للحق لم يخلقه باطلا بل اظهارا لصنعه و دلالة على قدرته و حكمته. وَ لِتُجْزى كُلُّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ. ابن جرير گفت: الحق هاهنا هو اللَّه، اى ما خلق اللَّه ذلك الا باللَّه، اى وحده لا شريك معه. يُفَصِّلُ الْآياتِ بياء قرائت ابن كثير و ابو عمرو و حفص و بنون قرائت باقى و در نون معنى تعظيم است.
إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ. كلبى گفت، اهل مكه گفتند: يا محمد ائتنا بآية حتّى نؤمن بك و نصدّقك فنزل: إِنَّ فِي اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ فى مجيء كل واحد منهما خلف الآخر و اختلاف الوانهما. وَ ما خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ من الخلائق و العجائب و الدّلالات. لايات يوجب العلم اليقين. لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ الشرك.
إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا اين آيت در شأن منكران بعث و نشور آمد. رجا اينجا بمعنى تصديق است هم چنان كه در سورة الفرقان گفت. وَ قالَ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا و لقاء بعث است پس مرگ، يعنى ان الذين لا يصدقون بالبعث بعد الموت.

و قيل معناه لا يخافون عقابنا و لا يرجون ثوابنا.
رَضُوا بِالْحَياةِ الدُّنْيا من اللَّه حظا فاختاروها و عملوا لها و اطمأنّوا و سكنوا اليها بدلا من الآخرة. وَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ آياتِنا اى عن البعث و الثواب و العقاب. و قيل عن القران و محمد غافِلُونَ تاركون لها مكذّبون.
أُولئِكَ مَأْواهُمُ النَّارُ اى مصيرهم و مرجعهم. النّار بِما كانُوا يَكْسِبُونَ من الكفر و التكذيب.

النوبة الثالثة

قوله تعالى: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ اللَّه منوّر القلوب، الرحمن كاشف الكروب، الرحيم غافر الذّنوب. اللَّه است افروزنده دل دوستان. رحمن است باز برنده اندوه بيچارگان.
رحيم است آمرزنده گناه عاصيان. اللَّه يعطى الرّؤية بغير حجاب، الرّحمن يرزق الرزق بغير حساب، الرّحيم يغفر الذّنب بغير عتاب، اللَّه است كه ديدار خود رهى را كرامت كند بى‌حجاب. رحمن است كه از خزينه خود روزى دهد بى‌حساب. رحيم است كه بفضل خود بيامرزد بى‌عتاب. اللَّه لارواح السابقين، الرحمن لقلوب المقتصدين، الرحيم لذنوب الظالمين. خداى است كه ارواح سابقان بفضل وى نازد، رحمن است كه دلهاى مقتصدان بمهر وى گرايد، رحيم است كه گناه ظالمان بعفو خود شويد. من سمع اللَّه اورثه شغبا و من سمع الرحمن اورثه طلبا و من سمع الرّحيم اورثه طربا، فالنفس مع الشغب و القلب مع الطلب و الرّوح مع الطّرب. يكى خطاب خداى شنيد در شغب آمد، يكى سماع نام رحمن كرد در طلب آمد، يكى در استماع نام رحيم بماند در طرب آمد. تن محلّ امانت است چون خطاب خداى شنيد بى‌قرار گشت. دل بارگاه محبت است به سماع، نام رحمن در دايره طلب و شوق افتاد. جان نقطه‌گاه عشق است چون بشارت نعت رحيم يافت بر شادروان رجا در طرب بماند هر چه نعمت بود نثار تن گشت هر چه منت بود بدل دادند آنچه رؤيت و مشاهدت بود نصيب جان آمد.
پير طريقت گفت: الهى ياد تو ميان دل و زبان است و مهر تو در ميان سر و جان، يافت تو زندگانى جان است و رستخيز نهان. اى ناجسته يافته و دريافته نادر يافته. يافت تو روز است كه خود برآيد ناگاهان. او كه ترا يافت نه بشادى پردازد نه باندهان.
قوله: الر الالف الف الوحدانيّة، و اللام لطفه باهل المعرفة، و الرّاء رحمته بكافّة البريّة، جلال احديّت بنعت عزّت و كمال حكمت سوگند ياد ميكند، ميگويد بوحدانيت و فردانيت، بلطف من با دوستان من، برحمت من بر بندگان من، كه اين كتاب نامه من است و اين حروف كلام من، از حدوث پاك و از نقص دور و از عيب منزّه. سخنى راست، حديثى پاك، كلامى درست، كلامى كه صحبت حق را بيعت است و ذخيره آن در سرّ عارفان وديعت است. پيغامى كه از قطيعت امان است، و بى‌قرار را درمان است، روشنايى ديده و دولت دل و زندگانى جان است.
أَ كانَ لِلنَّاسِ عَجَباً أَنْ أَوْحَيْنا إِلى رَجُلٍ مِنْهُمْ. كافران را سه چيز شگفت آمد و از آن تعجّب همى‌كردند: يكى انگيختن خلق برستاخيز و باز آفريدن پس از مرگ.
ديگر فرستادن خداى رسولان را بخلق و دعوت كردن ايشان بحقّ. سيوم تخصيص محمد ص به پيغامبرى و برگزيدن وى از ميان خلق برسولى. اگر آن مدبران از كمال قدرت خداى خبر داشتنديد بعث و نشور را منكر نبودنديد و اگر عزّت خداى و كمال پادشاهى وى بدانستنديد فرستادن رسولان بخلق ايشان را شگفت نيامديد و اگر دريافتنديد كه اللَّه خداوند است و كردگار آن كند كه خود خواهد و بارادت خود حكم كند و كار اندر تخصيص و تكريم مصطفى روا داشتنديد و جحود نكردنديد لكن چه سود كه ديده حق بين نداشتند تا حق بديدنديد و نه بصيرت دل تا حق دريافتنديد، امّا حكمت فرستادن پيغامبران بخلق الزام حجت است تا كافر را بى عذر و بى حجت عذاب نكند. همانست كه گفت جلّ جلاله: وَ ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا امّا مؤمن اگر خواهد او را بيامرزد بى‌توبت و بى‌خدمت زيرا كه عذاب كردن بى‌حجت ظلم است و ربّ العزّة پاكست و منزه از جور و ظلم. يقول تعالى: وَ ما رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ و آمرزيدن مؤمن بى‌خدمت فضل است، و ربّ العزّة با فضل عظيم است و كرم بى‌نهايت.
يقول تعالى: وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ. و گفته‌اند رسولان را بخلق فرستاد تا مؤمنان را بشارت دهند

بفضل کبیر و کافران را بیم نمایند بعذاب الیم. اینست که رب العالمین گفت: أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ جایی دیگر گفت: رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ ای محمد کافران را بیم ده که دوزخ برای ایشان تافته و ساخته مؤمنان را بشارت ده که بهشت از بهر ایشان آراسته و پرداخته.

وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ. قال محمد بن علی الترمذی: قدم الصدق هو امام الصالحین و الصدیقین و هو الشفیع المطاع و السائل المجاب محمد ص.

و گفته‌اند قدم صدق سبق عنایت است و فضل هدایت. روز ازل در میثاق اول ارواح مؤمنان را مجلس انس از جام محبت بکأس مودّت، شربت مهر داده و ایشان را سرمست و سرگشته آن شربت کرده، و ایشان را وعده داده وعده‌ای راست درست که باز آرم شما را باین منزل کرامت و باز بنوازم شما را زیادت ازین فضیلت، وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ فذلك قوله إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا رجوع بازگشت است و بازگشت را هر آینه بدایتی بود لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ. جنید گفت: در رموز این آیت که، إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً قال منه الابتداء و الیه الانتهاء و ما بین ذلك مراتع فضله و تواتر نعمه فمن سبق له فی الابتداء سعادة اظهر علیه فی مراتعه و تقلّبه فی نعمه باظهار لسان الشّکر و حال الرضاء و مشاهدة المنعم. و من لم یجز له سعادة الابتداء ابطل ایّامه فی سیاسة نفسه و جمع الحطام الفانیة لیردّه الی ما سبق له فی الابتداء من الشقاوة.

گفت: ابتدای کارها از خداست و بازگشت همه بخدا، یعنی درآمد هر چیز از قدرت او و بازگشت همه بحکم او، اوّل اوست و آخر او ازل بتقدیر او و ابد بقضای او. حدوث کاینات بامر او فنای حادثات بقهر او و میان این و آن مراتع فضل او و شواهد نعمت او هر که را در ازل رقم سعادت کشیدند در مراتع فضل شاکر نعمت آمد و راضی بقسمت. بزبان ذاکر و بدل شاکر و بجان صافی و معتقد. و هر که در ابتدا حکم شقاوت رفت بر وی، خراب عمر گشت و مفلس روزگار و بد سرانجام آلوده دنیا و گرفته حرام و بسته لعب و لهو. چنین خواست بوی لم یزل تا باز برد او را با حکم ازل و نبشته روز اول اینست که رب العالمین گفت: إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا و یقال موعود المطیع الفرادیس العلی و موعود العاصی الرحمته و الرضا و الجنّة لطف الحق و الرحمة وصف الحق فاللطف فعل لم یکن ثمّ حصل و الوصف نعت لم یزل. بو بکر واسطی گفته: مطیعان حمالان‌اند و حمالان جز باری ندارند و این درگاه بی‌نیازان است و عاصیان مفلسان‌اند جز افلاسی ندارند و این بساط مفلسان است ای خداوندان طاعت نگویم طاعت مکنید تا قرآن را گمانی غلط نیوفتد، چندان که توانید و طاقت دارید طاعت بیارید، پس از روی نیستی همه بگذارید که مطیع و طاعت دو بود و این بساط یگانگی است و ای خداوندان زلت دل تنگ مدارید که این بار معصیت هم بار اوست چنان که طاعت بار اوست اما طاعت بگذارند و معصیت بردارند و گذاشتن فعل تو است برداشتن فعل او.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِياءً... الایه. ز روی اشارت شمس آفتاب توفیق است که از برج عنایت بتابد بر جوارح بنده تا آراسته خدمت و طاعت گردد، و قمر اشاره بنور توحید است و روشنایی معرفت در دل عارف که باین نور راه برد بمعروف.

پیر طریقت گفت: الهی عارف ترا بنور تو میداند از شعاع نور عبارت نمی‌تواند در آتش مهر میسوزد و از ناز بار نمی‌پردازد.

إِنَّ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا... الآیة. کافران بدیدار حق جلّ جلاله امر ندارند که آن را منکراند لا جرم هرگز بآن نرسند و مؤمنان برؤیت حق ایمان دارند و امیدوارند که بینند لا جرم بآن رسند. همانست که مصطفی ص گفت: هر که بوی رسد کرامتی از حق یعنی در خبر بشنود که خدای با بنده کرامت کند و بدیدار خود او را بنوازد، اگر آن بنده نپذیرد این خبر و برؤیت ایمان ندهد، هرگز نرسد بآن کرامت. گفته‌اند که امّید دیدار حقّ از آن ندارند که هرگز مشتاق نبوده‌اند و از آن مشتاق نه‌اند که دوست نداشته‌اند و از آن دوست نداشته که نشناخته‌اند و از آن نشناخته‌اند که طلب نکرده‌اند و از آن طلب نکردند که خدای ایشان را فرا طلب نگذاشت و راه طلب بایشان فرو بست پس همه از خدا است و بارادت و مشیّت خدا است.

یقول تعالی: وَ أَنَّ إِلى رَبِّكَ الْمُنْتَهى لو اراد ان یطلبوه لطلبوا و لو طلبوا لعرفوا و لو عرفوا لاحبّوا و لو احبّوا لاشتاقوا و لو اشتاقوا الیه لرجوا لقاءه و لو رجوا لقاه لرأوه.

قال اللَّه تعالى: وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها اذا كان الّذى لا يرجو لقاءه ماواه العذاب و الفرقة فدليل الخطاب: انّ الّذى يرجو لقاه فقصاراه الوصلة و اللقاء و الزّلفة.